عقرب جراره داری بر مه و بر مشتری | باز بس بر قتل [illegible] انگشتری

تو به ترکی چهره و هم شکرستان را | لیک گران رهبر گاهی به روی ارمنی

عقرب اندر زنجیره داری سنبله بر آفتاب | دود و ابر بر قمر داری و در شب مشتری

مشک تر بر عاج داری عنبر آن بر ارغوان | غالیه بر نسترن عنبر چکان بر برگ طری

مرغوان عنبر ز گیر اندو من از دیدگان | گر ارم از غم اثر لعلکان عنبری

با دو زلف حلقه حلقه تنگ در ایران دلم | همچو فولاد و بس زره در گره آهنگری

ساحران گوینده از زر ربسته موسی از عصا | قبطیان از فسون کلیم از معجز پیغمبری

دهن بهاری گر نه جز شنیده دری تو عیان | هر روز سوی چون ز مه بر توان نه سامری

هر روز از سحر از چه قند تو سوی آن دریغ | هر روز معجز نیز از به گنه از فسون گری

بر رخ زلفان تو گشتی تو گشتی بر زلف | تا زلف تو چنبر بر بد نشتری

گر ندیدستی میان آب نیلوفر دمد | بر زنخ چین آب او بنگر خط مینوفری
چون منش دستی نیست دارم ز حسرت روز و شب | تا رو جوشان دلم بر گوشه غبغبش

منه

یارا به سر الطاف مگو | بگذر ز شکر و ملاحت مگو
دی مرا الفت بطیش عیش برانگیخته جوش | ارنی مرکب عیش خفت باید زنگو
خیزد آن باده بنفشه که ز رباب ز نفس | رود و خنجر و محروس نشاط ارشکو
پسر ار جنس نکو قطره ز رزش نکو | زود با جنس نکو یار نشیمن برگو
جرعه‌ای با تو که جام و لب خالی تو | جگر تشنه ما را بنشان قصه مگو
سبحه نبستم عوام ز کبه دانه و دام | دانه از سبحه چه خام دام تک الحکو

برگ و اول

[illegible]

[illegible]

۱۲۷۹

طبیبم نوازش ما را نمیکند
مرا در بلا مبتلا میکند

دل از کی و راحت وصل یار از کی
تکدر ز غنچه چه بد زخون شود

دیده بود آنکه و پسم هر طرفه میکرد
جان بود ملک و عنبر نود بار انشت

کعبه کی روم چه کنم رنج بادیه
کعبه است کوی دلبر و قبله ابروی انشت

دریا نکه عالی بود از سر
کاهی بخشش کاه بر او نیخ

گفتند نکه از رخ تر رده
یکه بابوت هزار پرده

عبث ذرّا شتاب جان بوسه از درو برون
درون کعبه ده نیفی محراب اقلم اثر

ای چشم فرشی آن مجلس کرسان ته کاه ای
هر جا بانی خواهم که باشم خاک راه آ کجا

فحلاتان
سازم بلکه بنشیم باکه با چشمه زم هست
جانش بو بر تن باکه بکابشه بزنت

عادوت
فائده

د الکی هست مراشنفه بر جا
علمش عشق اراضی هنرش شهید است

جناب مشیر الدوله

اشخاصی که شما را اشناخته اند تاسف دارند که شما پیر شده اید
ولی تاسف من در آنست که شما چرا خسته شده اید قلوبی که
بغیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند پیری این
نوع قلوب در خستگی و مایوسی است دولت ایران بلا شک
ناخوش خطرناک است و خستگی مثل شما طبیب دلیل بر
نهایت خطر است بزرگان دولت بعضی بواسطه عدم لازمه
شعور بر خطر حالت دولت ملتفت نیستند بعضی هم بواسطه نقص

دولتخواهی جرأت اظهار ندارند و غالباً در رفع امراض دولت
غیر کافی بغایت ناقابل هستند شما اولین شخص ایران
هستید که بواسطه اطلاعات خارجه و کفایت ذاتی و اعتبار
سن و سابقه دولتخواهی میتوانید بدون خطر بیان حقیقت نمایید
و باکمال جرأت بمقام راه‌نمائی دولت برخیزید علیلی مزاج
و قرب اجل بجهة سکوت شما عذر کافی نیست زیرا که بهمین
حالت ظاهری شما بهترین مقوّی اقوال شما خواهد بود لهذا بر
غیرت و دولت خواهی شما لازم است که پیش از مایوسی یکدفعه
هم کل قوای خود را جمع نمایند و یک شور آخری ببیان این وزرا

بیندا

بیندازید شاید در دم آخر آتش قلب شما در قلوب ایشان تأثیری
نماید چون هنگام خطر بر هر یک از اهل کشتی لازم است که
بقدر قابلیت خود در حفظ کشتی بکوشد لهذا بنده نیز که از عملجات
این کشتی طوفان زده دولت هستم از طرح نجات این کشتی
نمونه عرض کرده‌ام ولی هرچه باطراف نگاه میکنم می‌بینم زبان
مرا بجز شما کسی نخواهد فهمید لهذا نمونه طرح خود را انفاذ خدمت
جناب عالی میدارم اسم من بجهة دلیل بی‌غرضی مخفی خواهد
ماند کتابچه که ملاحظه خواهید فرمود بقسمی نوشته شده
که یا باید مصنف آنرا اخراج بلد کرد یا اینکه اقوال او را باکمال احترام

قبول نمود جناب شما را در حکم این دو حالت مختار میسازم هرگاه
جسارت مرا مستوجب تنبیه بدانید بنده همان ساعت اسم خود را
بروز خواهم داد و اگر این جزئی حاصل زحمات چندین ساله
مرا قابل التفات بشمارید تحسین غایبانه شما را بهترین اجر خود
خواهم دانست استدعائی که دارم همینست که تا سه روز
دیگر کتابچه را بنظر بندگان اقدس همایون شاهنشاه روحنا
فداه برسانید و بجاهل آن رو ننمایید تا چهار روز دیگر در
هر صورت کتابچه بنظر همایون خواهد رسید

ایران نظم بر نمیدارد

نه خیر چنین نیست خدا طالب اغتشاش نیست و ایران
نظم پذیر است سهلست اسبابیکه امروز از برای ترقی
ایران فراهم آمده است در هیچ ایام برای هیچ ملت
میسر نبوده است انتظام دول همیشه موانع کلی داشته است
گاهی جهل ملت مخالف عقل پادشاه بوده است گاهی
غفلت پادشاه سد ترقی ملت بوده است وقتی سلطان
محمود در خیال انتظام دولت عثمانی بود ینکی چریها در خیال

جنس او بودند یک وقتی بجهة تضییع تنظیمات جدیده فرانسه
مدت بیست سال کل دول فرنگ بر فرانسه‌ها حمله آوردند الان
هم در [illegible] که از دول یوروپ بجهة وضع هر قانون صد
نوع مانع ظهور میکند دولت ایران اول دولت روی
زمین است که بدون هیچ مانع مستعد قبول هر نوع تنظیم
میباشد امنیت درونی آسایش خارجه سلطان پرستی
ملت همت و کفایت پادشاهی متابعت و دولتخواهی علما
ترغیب و اعانت دول دوست سکوت دول بدخواه
جمیع اسباب ترقی برای ایران فراهم است دولت ایران

علاوه

بلاحرف هرگز بهتر از امروز پادشاهی نداشته است خیلی
نعمت است که در یک ملتی شخص پادشاه هم بر حسب عقل
طبیعی هم بر حسب استحضار خارجی از جمیع وزرای خود برتر
باشد عموم سلاطین منکر تنظیمات وزرای خود بوده اند
و امروز پادشاه ایران وزرای خود را بزور به تنظیمات
می برد در فرنگ طالب نظم بودن و پادشاه عادل
شدن تعجب نیست زیرا که برای سلاطین فرنگ اختیار
طرز دیگر ممکن نیست ولی در ایران اختیار جان و مال بیست
کرور خلق را بدون هیچ مدعی بدست خود گرفتن و از طفولیت

محل پرستش خلق بودن و با وصف حملات متملقین از حالت
انسانیت بیرون نرفتن سهل است با عدم مربی در علوم
و رسوم خارجه بر کل اعیان دولت تفوق جستن و بپنهانی
بمقام نجات دولت برخواستن خیلی تعجب و برای ایران
جای هزار تهنیت است ولیکن بزرگتر از آن تعجب در اینست
که با وجود چنین پادشاه بصیر و با همت و با وصف اقسام
اسباب ترقی امروز دولت ایران منکوب دول اطراف
و گرفتار انواع ذلت است صد و پنجاه هزار رعیت ایران
در مهیب ترین اسیری مینالند پنج هزار سرباز هندی کل

بنادر ایران را زیر و زبر می نماید دولت فرانسه سالی
پانصد کرور مالیات تحصیل میکند و شش کرور مالیات
ایران وصول نمیشود در اوقاتیکه در یک سمت ایران شیعیانرا
با فتضاح تمام از معابد خود بیرون میکنند در سمت دیگر
یک حاکم بی انصاف بتصدیق خود سیصد هزار تومان
بر رعیت جبر میکند سی هزار نفر سرباز انگلیس سیصد کرور
خلق را مسخر میکنند و افواج قاهره از پیش روی ترکمن
فرار مینمایند در حینی که رعایای یک ولایت از قحطی غله
میمیرند زارعین ولایت همجوار از وفور غله و بواسطه عدم مشتری

دراشد فقر مأیوس مانده اند در سایر دول کالسکه‌های آتشی
روزی سیصد و پنجاه فرسخ راه میروند و در ایران چاپارهای
دولتی اغلب اوقات نصف منازل را پیاده طی میکنند
مداخل اکثر کمپانیهای بلژیک از مداخل تمام دولت ایران
بیشتر است وقتی کسی حالت ایران را با اوضاع فرنگ
تطبیق میکند غریق حیرت میشود که با اینهمه نعمات طبیعی که
خداوند عالم با ایران عطا فرموده اولیای این دولت
باید چه قدر تدبیر کرده باشند که چنین ملکیرا بچنین ذلت
رسانیده باشند یقین وزرای سابق ایران یا هیچ

نمیدیده

نمیدیده اند یا اصلاً شعور نداشته اند یا خائن دین و دولت
بوده اند والا چگونه میشود که سالها میان اینهمه معایب
وزارت کرده باشند و بمقام رفع هیچیک از آنها بر نخواسته
باشند در ایران یک طاعون دولتی هست که تمام ولایت را
گرفته حاصل ملک را آتش میزند بنیاد جمیع بناهای دولت را
زیر و زبر مینماید شهرها را سرنگون میسازد ویرانه آبادیرا
از همه جا بر میکند این بلای مهیب را که در سایر دول
ازدل واشده در دیمهای نامند در ایران مداخل میگویند و
سالهاست که این مملکت را غریق دریای ذلت دارد و هنوز

هیچیک از وزرا رفع این بلای ملی را قابل التفات خود نشمرده
است کدام یک از خوابهای دولت را بگویم پریشانی
لشکر چه احتیاج ببیان دارد اغتشاش استیفا پس از این
چه خواهد بود گرسنگی نوکر تعدی حکام ذلت رعیت
هرج ومرج دستگاه دیوان افتضاح وخطرات خارجه
همه این معایب از آفتاب آشکارتر است وچیزیکه رفع این
خرابیها ونجات ایران را در نظرها محال ساخته است غفلت
وبی قیدی اولیای این دولت است چنان آسوده ومطمئن
نشسته اند که گوئی راه تشویش را تا هزار سال دیگر برایران

مسدود ساخته اند خیال میکنند که استقلال دولت ونعمات
استقلال را تیول ابدی گرفته اند وحال اینکه چنین نیست
اغتشاش هند ابدی نخواهد بود صدمات فرنگ وروس را
همیشه مشغول نخواهد داشت روش پولیطیکهای ملی برای
خاطر خواهی هیچکس تغییر نخواهد یافت آذربایجان فارس
مازندران عربستان این گلستانهای آسیا هزار
مدعی دارند واگر بدانید سکوت این مدعیها بچه جای باریک
رسیده یقین اینطور آسوده نخواهید نشست خدا آن روز را
نصیب پادشاه اسلام نماید که هیچ نفر از وزرا نفهمند که کشتی

دولت بکجا رسیده وبکجا میرود ولی هزار افسوس که اعتماد
ما براوضاع گذشته ما را بکلّی از اوضاع حالیه غافل ساخته است
ضبط کلّی صدارت میرزا آقا خان این بود که عهد خاقان مغفور را
میزان آئین مملکتداری ساخته بود متصل اعمال آن ایام را
شاهد میآورد ومعایب آن عهد را اسنه ترقی عهد خود قرار
میداد خیال میکرد که واقعاً عهد خاقان مغفور سی سال قبل از این بوده
است غافل از این بوده که از آن عهد تا امروز پانصد
سال گذشته است

نقشه آسیا را در پیش خود بگذارید وتاریخ این صد سال گذشته را

بازنماید

باز نمایید در روش این دو سیل هایل که از کلکته و پطربورغ
رو بایران راه افتاده درست تحقیق نمائید و ببینید این دو
سیل که در اول محسوس نبودند در اندک مدت بچه قدر
بزرگ شدند چه شهرها خراب کردند وچه دولتها غرق
نمودند وپس از این تحقیق هرگاه بتوانید خودرا از عقاید
عوام فی الجمله بالاتر بکشید واز آن بلندی درجه سرعت
این دو سیل که از یک طرف به تبریز واستراباد رسیده
واز طرف دیگر داخل هرات وسیستان شده معیّن نمائید
وبعد بمن بگوئید که از عمر این دولت چند دقیقه باقی مانده است.

وزرای ایران قدمت تاریخ ایران سند جمیع بلاها میدانند
هرچه فریاد میکنی سیل رسید میگویند سه هزار سال است ما
بهمین طور بوده ایم و بعد از این هم خواهیم بود سرکار
وزیر آنوقتی که شما در آسیا بطور دلخواه خود سلطنت میکردید
آنوقت کسی دویست فرسخ راه را در دو ساعت طی نمیکرد
آنوقتی که انتظام دولت بوقر لی معنی و بقطر شکم میدانستند
آن ایام مدتیست گذشته است حالا در سه هزار فرسخی
ایران یک قلعه آهنی میسازند و می آیند محمره را در دو ساعت
منهدم میکنند حالا در مقابل اقتدار دول همجوار نه الفاظ

عربی بکار میآید نه استخوانهای اجدادی. حالا چیزی که
لازم داریم علم است و بصیرت. بهزار قصیده عربی
حفظ داشته باشید. و بهزار فرمان نجابت ابرار نمائید
باز نخواهید فهمید که دولت هلند دنیا که از آذربایجان
کوچکتر است. و ده سال قبل از این. دوازده کرور
مالیات داشت. چه طور شد که حالا سی کرور مالیات
دارد میدانم خواهید گفت ولایت را نظم داده
مردم را آسوده ساختند مملکت را آباد کردند این الفاظ
را رديف گفتن آسان است اما وقتی که از شما بپرسند راه

آبادی ولایت کدام است همان الفاظ بی معنی را خواهید
گفت که هر احمقی در هر ایام گفته است عقل تنها برای
وزارت این ایام کافی نیست میرزا آقاخان از وزرای
فرنگ بلاسک عاقلتر بود با وصف این هرگاه ادنی
محرر وزارتخانهای فرنگ بجای میرزا آقاخان مینشست هزار بار
بهتر از او وزارت میکرد اگر به یک رعیت بسیار عاقل
دهات سیستان کسی بگوید در ده ساعت از کرمان میتوان
رفت به هرات خواهد خندید اگرچه اکثر اولیای دولت
علیه بر حسب نجابت با دو دست نفر فراش راه میروند و اگرچه
اکثر

بر حسب فهم دو هزار بیت شعر عربی میدانند ولی در
مراسم ترقیات مملکتداری از سیستانی مزبور هیچ فرقی
ندارند مثلاً هزار بار فریاد بکنید که در دو سال مالیات
مازندران را میتوان با کمال آسانی بدو کرور رسانید
باز خواهند گفت که در ایام انوشیروان هم چنین چیز
نبوده است بلی در ایام انوشیروان لفظ انگلیس وجود
نداشت اما حالا چند نفر تاجر انگلیس در خانه خود
می نشینند و بهمان تدابیری که شما منکر هستید در پنج هزار
فرسخی وطن خود بقدر ده مقابل دولت انوشیروان دوا

مطیع و مملوک خود میکنند بلی اکثر عقاید و اعمال ملل فرنگ
در ظاهر خلاف عقل مینماید ولی ما اگر بخواهیم فقط به عقل طبیعی
خود حرکت کنیم منتهای ترقی ایران مثل ایام کیومرث خواهد
بود علم ورای عقلست هرگاه اوضاع فرنگ را بجهالت
چهار هزار سال قبل ازین برگردانید وزرای ایران بزور
عقل خود عالم را مسخر خواهند کرد اما امروز درجه اجتماع
علوم بشری بجائی رسیده که عقل طبیعی در تصور آن حیران است
مثلاً هرگاه ده هزار نفر آدم بسیار عاقل ایرانی جمع بشوند
و تا یک سال باهم خیال بکنند که بانک چه چیز است یقیناً

دراولین

در اولین نقطه او معطل خواهند ماند عقل فرنگی بهیچوجه بیشتر
از عقل ما نیست حرفی که هست در علوم ایشان است
و قصوری که داریم اینست که هنوز نفهمیده ایم فرنگیها
از ما چه قدر پیش افتاده اند ما خیال میکنیم که درجه ترقی
آنها همان قدر است که در صنایع ایشان می بینیم و
حال اینکه اصل ترقی ایشان در آئین تمدن بروز کرده و برای
اشخاصی که از ایران بیرون نرفته اند محال و ممتنع است
که درجه این نوع ترقی فرنگ را بتوانند تصور نمایند
این مطلب عمده را نمیتوانم بیان بکنم مگر به تشبیه مطلب

مطالب مأنوس

کارخانجات یوروپ بر دو نوع است یکنوع از آلات و اجسام
و فلزات ساخته اند و نوع دیگر را از افراد بنی آدم ترتیب
داده اند مثلاً از چوب و آهن یک کارخانه ساخته اند
که از یکطرف پشم میریزند و از طرف دیگر ماهوت بر میدارند
و همچنین از بنی آدم یک کارخانه ساخته اند که از یکطرف
اطفال بی شعور میریزند و از سمت دیگر مهندس و حکمای
کامل بیرون میآورند محصولات کارخانجات فلزی
فرنگ کم و بیش در ایران معروفست مثل ساعت و تفنگ

و طلغرافیا

و طلغرافیا و کشتی بخار و از وضع و ترتیب این نوع کارخانجات
فی الجمله اطلاع داریم اما از تدابیر و هنری که فرنگیها در کارخانجات
انسانی بکار برده اند اصلاً اطلاعی نداریم مثلاً هیچ نمیدانیم
که الآن در لندن یک کارخانه هست که اگر پانصد کرور مالیات
دیوان کسی ده تومان بخورد در آن کارخانه لامحاله معلوم میشود
و نیز در پاریس چنان کارخانه هست که اگر در میان هفتاد کرور آدم
بکسی ظلم بشود حکماً در آنجا بروز میکند و همچنین کارخانه دارند که
وقتی ده کرور پول در آنجا بریزند بعد میتوانند صد و بیست کرور پول نقد از
همان کارخانه بیرون بیاورند و خرج بکنند ملل یوروپ هر قدر که

در کارخانجات فلزات ترقی کرده اند صد مراتب بیشتر در این کارخانجات
انسانی پیش رفته اند زیرا که اختراعات صنایع فرنگ غالب
حاصل عقل یکنفر یا نتیجه اجتهاد چند نفر از ارباب صنایع بوده است
و حال اینکه این کارخانجات انسانی حاصل عقول و اجتهاد
کل حکمای روی زمین است مثلاً هرگز بیست نفر مهندس
جمع نشده اند که یک کارخانه ساعت بسازند اما حال
هزار سال است که در انگلیس و فرانسه سالی هزار نفر از
عقلا و حکمای ملت جمع میشوند و در تکمیل کارخانجات انسانی
مباحثات و اختراعات تازه مینمایند این یک نکته

میتوان استنباط کرد که فرنگیها باید چه قدر در این کارخانجات
انسانی ترقی کرده باشند حال چیزی که در ایران لازم
داریم این کارخانجات انسانی است مثل کارخانه
مالیات کارخانه لشکر کارخانه عدالت کارخانه علم
کارخانه امنیت کارخانه انتظام وغیره هرگاه بگوییم
که ما اینها را داریم سهو غریبی خواهیم کرد و اگر بخواهیم
ما خودمان بنشینیم و این نوع کارخانجات اختراع بکنیم
مثل این خواهد بود که بخواهیم از پیش خود کالسکه آتشی
بسازیم

در فرنگ میان این کارخانجات انسانی یک کارخانه دارند
که در مرکز دولت واقع شده است و محرک جمیع سایر کارخانجات
میباشد این دستگاه بزرگ را دستگاه دیوان می نامند
هر کس که میخواهد بفهمد عقل انسانی قابل چه معجزات میباشد
باید این دستگاه دیوان را تحقیق بکند نظم و آسایش
و آبادی و بزرگی و جمیع ترقیات یوروپ از حسن ترتیب
این دستگاه است بحدی که اگر فرضاً این دستگاه
معظم علی الغفله از دول فرنگ برداشته شود همان ساعت
تمام ممالک فرنگ [illegible]ت بلوچستان خواهد افتاد وضع

واصول

و اصول این دستگاه حیرت انگیز که خلاصه نتایج عقول بشری
میتوان گفت در ایران بکلی مجهول است در اختراعات
صنایع هر قدر که از ملل فرنگ عقب افتاده ایم ازین
فن ترتیب دستگاه دیوان صد مرتبه بیشتر غافل و دور
مانده ایم زیرا که ما در این دو سه هزار سال در عوالم صنایع
فی الجمله ترقی کرده ایم چنانکه عوض تیر و کمان توپ
و تفنگ داریم ولی در علم ترتیب دستگاه دیوان اصلا
ترقی نکرده ایم چنانکه دو هزار سال قبل ازین هر طور که
مالیات میگرفتیم امروز هم بهمان طور میگیریم رسم حکومت

و تقسیم ولایات و ترتیب استیفا و عموم شقوق اعمال دیوان
هنوز در حالت سه هزار سال قبل ازین باقی هستند
بنابراین ملاحظات احیای ایران موقوف بر یک نکتهٔ واحد
است و آن اینست که اولیای دولت این حقیقت واضح را
اعتراف نمایند که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال
عقب مانده است و ملل یوروپ در این سه هزار سال چنان
دستگاهی اختراع کرده اند که نسبت آن با دستگاه دیوان ما
مثل نسبت کشتی صد و بیست توپی است با زورقهای ترکمن
هر وزیری که منکر این حقیقت باشد من او را کدخدای

ده خود نخواهم ساخت پس هرگاه راست است که نظم
دولت موقوف بنظم دستگاه دیوان است و هرگاه
قبول دارید که دستگاه دیوان در ایران سه هزار سال عقب
مانده پس لابد ما باید بعزم قوی کمر همت را در تجدید دستگاه
دیوان ببندید یا اینکه بقول رئیس مجلس شورا بادنجان
صحیح و کباب جوجه را از دست و لکن دیگر نگوئید
که ایران نظم بر نمیدارد و نگوئید که معایب هزار ساله را
چگونه میتوان رفع کرد بذات ذوالجلال عالم بحق اولیای
اسلام به بندگان شاهنشاهی که دولت ایران را

درسه ماه میتوان بقدر سه هزار سال ترقی داد ولی نه بآن
رسمی که شما پیش گرفته اید اگر شما بخواهید راه ترقی را به عقل
خود پیدا نمائید باید تا سه هزار سال دیگر منتظر بمانیم راه ترقی
و اصول نظم را فرنگیها در این دو سه هزار سال مثل
اصول طلغرافیا پیدا کرده و بر روی قوانین معینه ترتیب داده
اند همان طوریکه طلغرافیا را میتوان از فرنگ آورد
بدون زحمت در طهران نصب کرد بهمان طور نیز میتوان
اصول نظم ایشانرا اخذ کرد و بدون معطلی در ایران برقرار
ساخت ولیکن چنانکه مکرر عرض کردم و باز هم تکرار

خواهم کرد

خواهم کرد هرگاه بخواهید اصول نظم را شما خود اختراع
نمائید مثل این خواهد بود که بخواهید علم طلغرافیا را از
پیش خود پیدا نمائید

آقای فضول ببخشید ما هیچ میل نداریم که دین خود را از دست
بدهیم ما هر وقت بخواهیم کافر بشویم شمارا خبر میکنیم وقوانین
فرنگ را هر طوری که تو بخواهی اخذ میکنیم اما حالا از زحمت بیجای
میکشید خدا بما عقل داده است و هیچ احتیاج بدرس
فرنگی نداریم گذشته از اینها اینجا ایران است اینجا فرنگ
نیست که هرکس هرچه بخواهد مجری بدارد علما و مجتهدین بوت

از سرا میکنند تو بخیال این نظمهائیکه میگوئی ما نمیدانیم هیهات
بجد اگه نظمها میدانم که پدر فرنگی هم عقلش نرسیده است اما
چه فایده هزار درد داریم که تو از هیچکدام خبر نداری اینجا
ایران است رفیق نمیشود ممکن نیست نمی شود محال است
سرکار وزیر این حرفها مدتیست کهنه شده است بیچاره مجتهدین را
بی جهت متهم نکنید باز الان در ایران هر گاه کسی است
که معنی نظم یوروپ را بفهمد میان مجتهدین است وانگهی
از کجا فهمیده‌اند که اصول نظم فرنگ خلاف شریعت اسلام
است من هر گاه قرار بگذارم که مستوفیان دیوان پول

دولت

دولت را نخورند مجتهد چه حرف خواهد داشت ترتیب مناصب
دیوانی چه منافات به شریعت دارد انتظام دولت
منافی هیچ مذهب نیست مگر مذهب آن اشخاصی که بزرگی
ایشان حاصل و دلیل اغتشاش اوضاع است
معایب دستگاه دیوان در ایران بر هیچکس مخفی نیست
و مراتب اغتشاش اوضاع ما تا بجائی بقدر کفایت شکافته
شده است اکنون باید دید که رفع معایب ایران و تنظیم
دستگاه دیوان چه گونه میسر خواهد بود بجهت شرح و تفهیم
این مطلب عمده اول باید بعضی اصطلاحات علم تمدن را

در ایران چندان معروف نیست مختصراً بیان بکنیم

آن دستگاهی که در میان یک ملت مستقل منشاء امر

ونهی میشود آنرا حکومت میگویند

در هر قومی که از حالت وحشی بیرون آمده است لامحاله

یک حکومتی هست

حکومت چند ترکیب مختلف دارد هرگاه در یک طایفه حکومت

کل در دست یکنفر باشد واجرای حکومت در خانوادهٔ

آن یکنفر موروثی باشد ترکیب آن حکومت را سلطنت میگویند

واگر حکومت یک طایفه موافق یک قرار معین نوبت بنوبت

باشخاص

باشخاص مختلف منتقل شود ترکیب آن حکومت را جمهوری

میشناسند

هر حکمی که از حکومت صادر شود ومبنی بر صلاح عامهٔ طایفه

باشد واطاعت آن بالمساوی بر افراد طایفه لازم بیاید

آن حکم را قانون میگویند

حکومت مرکب است از دو نوع اختیار یکی اختیار

وضع قانون ودیگر اختیار اجرای قانون سلطنت

دو ترکیب دارد در هر حکومتی که هم اختیار وضع قانون

وهم اختیار اجرای قانون در دست پادشاه است ترکیب

الحکومت را سلطنت مطلق میگویند مثل سلطا

وعثمانی

و در حکومتی که اجرای قانون با پادشاه و وض

با ملت است ترکیب الحکومت را سلطنت معتد

مثل انگلیس و فرانسه نظم و پیشرفت حکومت

بجدائی این دو اختیار حکومت است

در سلطنتهای معتدل بجهة حفظ مفارقت این دو اخت

دقیق و دستگاههای معظم دارند

اوضاع سلطنتهای معتدل بحالت ایران اصلا مناسبتی

چیزی

چیزی که برای ما لازم است تحقیق اوضاع سلطنتهای مطلق

است

سلطنت مطلق نیز بر دو قسم است یکی سلطنت مطلق منظم

و دیگری سلطنتهای مطلق غیر منظم در سلطنتهای مطلق

منظم مثل روس و نمسه و عثمانی اگرچه پادشاه هر دو اختیار

حکومت را کاملاً بدست خود دارد ولیکن بجهة نظم دولت

و حفظ قدرت شخصی خود این دو اختیار را هرگز مخلوط هم استعمال

نمیکند مثلا هرگز نمی شود که سلاطین روس و نمسه بوزرای

خود اختیار بدهند که هم وضع قانون بکنند و هم اجرای قانون

این دو اختیار را از همدیگر فرق کلی دارند در سلطنت

غیر منتظم فرق این دو اختیار را نفهمیده اند و هر د

هم استعمال می کنند

در هر سلطنتی که این دو اختیار مخلوط بوده وزرا همی

مسلط بوده اند و در سلطنت مطلق هر قدر این دو اختی

جدا بوده قدرت پادشاه بیشتر و دستگاه حکومت م

بوده است دلیل این فقره واضح است زیرا که

اراده پادشاهی دو چیز ملاحظه میشود یکی اجرای ارا

یکی دیگر طریقه اجرای اراده مثلاً وقتی پادشاه حکم م

که از فلان

که از فلان ولایت باید سالی صد هزار تومان گرفته شود بدیهی است

که این مالیات را بهزار قسم میتوان گرفت ولی اگر بخواهند

از روی قاعده بگیرند لازم میاید که اول قاعده را مشخص

بکنند پس این حکم پادشاه دو عمل علیحده لازم دارد یکی گرفتن

مالیات یکی تعین قاعده گرفتن مالیات هرگاه این دو

عمل را پادشاه بیک شخص یا بچند شخص واگذارد بدیهی است

که این اشخاص مالیات را خواهند گرفت اما بهر طریقی که

مناسب صلاح شخصی خود بدانند و ممکن نیست که بواسطه

تعین قواعد مناسب اختیار عمل خود را محدود بکنند ولیکن

هرکاه پادشاه چند نفر را مخصوصاً بگمارد که قاعدهٔ تحصیـ

مالیات را معین بکنند و بعد موافق همان قاعده چنـ

دیگر را مأمور تحصیل مالیات نماید آنوقت واضع قا

بواسطهٔ عدم منفعت شخصی خود تکالیف مأمورین تحـ

مالیات را بنوعی معین خواهند کرد که راه تقلب مـ

و عمل دیوان بقدر امکان منظم باشد و نیز تصور بفر

که یک سرداری را با پنجاه هزار نفر آدم مأمور یک ولا

بکنند هرکاه این پنجاه هزار نفر محکوم هیچ قاعده نباشند

معلوم است که حالت لشکر چه خواهد بود و اگر وضع قانو

موقوف

موقوف بمیل سردار باشد باز مثل اینست که هیچ قاعده

نباشد ولیکن هرگاه تکالیف سردار منوط بشرایط مرتب

عساکر را چند نفر از خارج معین نمایند آنوقت لشکر منظم خواهد

بود بنابراین قاعدهٔ کلیه ممکن نیست که وزرای یک دولت

برای عمل خود قاعده وضع نمایند مثلاً در هیچ دولت

دیده نشده است که وزیر دولت خارجه بیاید بگوید من بعد از این

خود را در عمل وزارت محکوم فلان قاعده خواهم دانست

و بعد از این هم هرگز دیده نخواهد شد که امیر جنگ بمیل خود

حقوق سرتیپ و سرهنگ را معین نماید

در ممالک آسیا همیشه عمل اجرای حکم و عمل تعیین
هر دو محول بوزرا بوده است و باین واسطه در این
هرگز دول منتظم دیده نشده است وزرا حکم پادشاه
مجری داشته اند موافق هر قاعده که خود خواسته ا
بواسطه اجتماع این دو عمل هم مانع نظم دستگاه حکومت
و هم اغلب اوقات سلاطین را مطیع اراده خود ساخته
اما در فرنگ سلاطین مطلق مثل امپراطور روس و نمسه و
تفریق این دو عمل حکومت چنان آسیائی فراهم آورد
که اراده ایشان نقطه بنقطه مجری میگردد و وزرای ایشان
بالکمال

باکمال تسلط نمی توانند بقدر ذره از تکالیف خود تجاوز نمایند
بجهة حصول این مقصود
دو دستگاه علیحده ترتیب داده اند یکی دستگاه اجرا و دیگری
دستگاه تنظیم
شرح اراده پادشاهی و تعیین شرایط اجرای آن بر عهده
دستگاه تنظیم است و اجرای اراده مزبور موافق شروط
معین محول بدستگاه اجراست. مثلا هر گاه پادشاه
بخواهد هشت فوج سرباز تازه بگیرد اول اراده خود را بدستگاه
تنظیم میفرستد که در آنجا مشخص کنند که این هشت فوج را

ازکجا و موافق چه شرایط باید گرفت هرگاه قرار
دستگاه تنظیم پسند رای پادشاه بیفتد الوقت
می فرستند بدستگاه اجرا که موافق شروط معین مجری
دستگاه اجرا که عبارتست از مجلس وزرا کاری ندار
اراده پادشاه موافق شرایط دستگاه تنظیم هیچ در
اراده پادشاهی و شروط اجرای آنرا بمیل خود تغییر بدهد
هرگاه باقتضای اراده پادشاهی در دستگاه تنظیم
کرده اند که مالیات فلان ولایت باید موافق فلان
گرفته شود وزیر مالیات باید بنقطه اطاعت نماید اگر
مزبور

مزبور بنظر وزیر مالیات معیوب و مشکل بیاید باید از پادشاه
استدعا نماید که به حکم یک اراده تازه شرایط مزبوره را در
دستگاه تنظیم تغییر بدهند و اگر پادشاه بتغییر شرایط مزبوره
مایل نباشد وزیر مالیات باید یا احکام شرایط مزبوره را
مجری بدارد یا اینکه از وزارت خود استعفا کند
بواسطه ترتیب این دو دستگاه ممکن نیست که یک دولت
بی نظم بماند زیرا که بی نظمی دولت حاصل تجاوزات وزرا
و عدم تحدید تکالیف عمل دیوان است و با وجود این
دو دستگاه محال است که راه تجاوزات باقی و تکالیف

عمّال دیوان غیر معیّن بماند

سابقاً در ایران هیچیک این دو دستگاه در میـ
است بعد از عزل میرزا آقاخان دستگاه اجرایه
این دستگاه جدید اگرچه تا بحال مصدر هیچ فایده ظا
نشده است امّا در معنی ترقّی دولت را اقلاً یک صد
سال پیش انداخته است و اینکه تا بحال مجلس و
فایده نبخشیده سبب آن واضح است و این سبب دخلی
مجلس ندارد هر کس عرایض سابق را بدقت ملاحظه کـ
بآسانی خواهد فهمید که عیب مجلس وزرا در کجاست عیب ا
مجلس

مجلس در اینست که عمل اجرا و عمل تنظیم را با هم مخلوط کرده اند
و با وجود این حالت هرگاه این شش نفر وزیر و شش نفر فرشته
باشند باز ممکن نخواهد بود که مغشوش کاری نکنند الآن
تکالیف هیچیک از این وزرا معیّن نیست باین معنی که هر وزیر
مختار است که حکم پادشاه را بهر طریقی که خود میخواهد مجری
بدارد فرضاً پادشاه حکم کرد که امور حکومتهای ولایات را
نظم بدهند بدیهی است که بجهة انتظام این امور باید قوانین
صریحه وضع شود اولاً وزیر داخله فرصت وضع این قوانین را
نخواهد داشت ثانیاً اگر هم فرصت داشته باشد این کار

دخلی باو ندارد وزیر که او باید فقط مشغول اجرا با
محال است که یک وزیری بنا بروی میل دایره اعمال
بواسطه وضع قوانین محدود بکند سهل است قابلیت
وزیر هر قدر بیشتر باشد در وضع قوانین زیادتر خواهد گ
این قاعده دخلی باشخاص ندارد هرکس وزیر باشد خواه زن
خواه میرزا آقا خان بحکم طبیعت در صدد این خواهد بود که بو
دفع عوایق قوانین [illegible] دایره اختیار خود را وسعت
امینست که در هیچ ملک وزرای عامل طالب نظم نبوده ا
و برخلاف این چون اجرای دسته تنظیمات از اغتشاش دوام

بهره

بهره نمی برند و کفایت خود را نمیتوانند جلوه بدهند مگر بوضع
قوانین باین جهة شب و روز در فکر رفع اغتشاش و مزید انتظام
هستند مثلا هرگاه پادشاه حکم بکند که چرخانه دولت را
نظم بدهند چون اجرای این حکم مایه حرارت وزیر داخله
و وزیر مالیات خواهد بود یا این حکم را بهزار دلایل باطل خواهند
کرد یا اینکه در اجرای آن صد قسم موانع خواهند تراشید
اما اگر در دستگاه تنظیمات تکالیف نظم چرخانه را فقره بفقره مشخص
نمایند و شروط نظم این عمل را بحکم پادشاهی بر عهده مجلس اجرا
گذارند آنوقت هر وزیری که این عمل تعلق باو دارد یا باید

حکم پادشاه را موافق شروط دستگاه تنظیمات نقط
بدارد با اینکه از منصب وزارت استعفا کند بنابر
و بنا بتجربیات چهار هزار ساله فرنگ آشکار و مسلم است
بدون تفریق دستگاه تنظیمات از دستگاه اجرائیه هیچ
نظم نخواهد گرفت و هیچ پادشاه از اجبار باطنی وزرای
نخواهد بود دستگاه تنظیمات منبع نظم دول است و بجا
دولت ایران بسته باحداث دستگاه تنظیمات است مادام
این دستگاه اصلی در ایران ناقص است جمیع زحمات پادشاه
و وزرا بیحاصل خواهد بود اگر وزرا بر خطرات دولت خود واقف

هستند و بقدر ذره تعصب و غیرت ملی دارند باید در یک
بمقام تأسیس این دستگاه برخیزند والّا از این مشورتهای
پی در پی هیچ چیز حاصل نخواهد شد مگر مزید مخالفت وزرا
و ظهور عدم کفایت ایشان در تاریخ ایران می‌بینیم که نوشته‌اند
هفت نفر از وزرای نامی ایران چهار ماه شب و روز با هم مشورت
کردند و دلیلی که از عمق کفایت خود بیادگار گذاشتند این بود
که در تمام روی زمین منتشر کردند که بعد از این هر چه دولت
ایران بگوید نباید باور کرد زیرا که دولت ایران ارذل اخس
دروغگوهاست و شاهنشاه ایران اسیر و اسباب شناعت

محال عقل و خلاف طبیعت خواهد بود که بعد از این هم از محا
وزرا بهتر از این نتایج بروز بکند مقصود من اصلاً تقبیح وز
عیب مجلس وزرا چنانکه گفتیم دخلی باشخاص وزرا ندار
عیب در وضع عمل است مقصود من از اینهمه تفاصیل بر
عیب بود حالا میشنیم رفع این عیب و احیای دولت موجود
بچه نوع تدابیر است

پیش از اینکه داخل شرح این مطلب بشویم یک خوابی که دیشب
دیده ام از برای شما نقل میکنم صبح زود بود تازه از خواب

بیدار شده بودم و در فکر تحریر باقی مطالب فوق بودم
یکدفعه خود را در میان چند نفر آدم دیدم که بتعجیل رو بدیوان
خانه میرفتیم پانزده نفر بودیم و در دست هر یک از ما
حکمی بود بخط دبیر الملک باین مضمون بیا که شاه خواسته است
وقتی بحضور مبارک رسیدیم دیدم اقدس همایون شاهنشاهی
بر تخت خود نشسته اند و بجز ما هیچکس حضور ندارد بعد از
دقیقه تأمل بیک آهنگ قوی فرمودند شما را برای مهم
معظم خواسته ایم دولت ایران مملو اغتشاش بود و رای
همایون ما برفع اغتشاش قرار گرفت از امروز اختیار

حکمرانی را ابد و بجز دو علیحده منقسم میداریم اجرای حکم
وزارت تعیین شرایط اجرا را بر عهده شما میگ
حکمی که بشما اعلام مینمائیم اینست که با همت قوی در م
انتظام ایران ایستاده ایم و بعزم تمام حکم مینمائیم
بعد از این دولت اسلام منتظم و دوران اغتشاش در ایران
منتهی باشد مقرر میداریم که هر روز بالاستمرار در ایوان سلطنت
جمع آیید و در اجرای این حکم مطلق ما را مشخص نمائید
قانونی که پسندیده رای ما باشد امضای همایون ما اجرای آن
بر عهده مجلس وزرا مقرر خواهد گشت شما در ایوان سلطنت

همه

همه کی همشان و در انتخاب رئیس حق دو مختار خواهید بود بروید
و بدانید که توجه ملوکانه شاه بر عزت و کفایت شما را انتظار است
همین که از حضور شاهنشاهی مرخص شدیم در ایوان سلطنتیم
جمع آمدیم و اول کسی از ما را که پیری بود جهان دیده رئیس
مجلس قرار دادیم این پیر زنده دل پس از ترتیب مجلس چنین
گفت ای آقایان محترم امروز آرزوی مرا نهایت است
وجود عالی همت شما را بدایت مشرق جلال ایران منور شد
و احیای دولت اسلام محتمل آمد جوش جوانی و انوار دانش
شما مرا از انتظام ملک مطمئن دارد ولی رشد افکار و تقدیم

مقاصد شمارا مانع عظمی می پندیم شاهنشاه دین پناه
عموم صنوف چاکران خود منتخب فرموده اند اغلب شم
عین جوانی صاحب مناصب جزء هستید و می
ایران سال کهن بزرگ ریش طویل چه قدر مایهٔ اعتبار است کا
اند دولت قطر شکم و نحوست تکبر خود را سند عقل خود قرا
اند و هرگز جایز نخواهند شمرد که شعور جوانی محترم تر از ق
نجابت باشد بنابراین بجهة رفع حسد بزرگان و دوام ر
مجلس ما تدبیری که بخاطرم میرسد اینست که هیچیک از
قبول جلال ظاهری ننماید و ما همه کی حالت شخصی خود را
محقر

محقر نگاه داریم که بزرگان دولت بخیال طمع شغل ما نیفتند
جلال مناصب و بدکهای مرصع و افواج فراش و مهرهای
تشخص و جمیع بزرگیها که آدم را در ایران از قابلیت شخصی
مستغنی میدارند مخصوص بزرگان ما بمانند قسمت ما منحصر
بشرح احکام شاهنشاهی و تحریر قوانین باشد هرگاه
این تکلیف مرا قبول نمائید احتمال هست که ما را آسوده بگذارند
والا عنقریب یا مجلس ما را بکلی منسوخ خواهند ساخت یا اینکه
شما را که نه ریش بلند دارید و نه نوکری یاد از اینجا بیرون خواهند
کرد و عوض علوم و کفایت شما این مجلس را پر خواهند کرد

از جمت الدنکهای امور که از هیچ نقطه روزگار خبر ند
و انتظام دولت را در مزید بگیرد جلال شخصی خود مید
گفتار رئیس الکل اجزای مجلس تصدیق کردند و بالاتفا
قسم یاد نمودند که در کوچها با یک نفر نوکر راه بروند در س
مقامات نیز موافق این میزان حرکت نمایند بعد از این مد
نیز قوانین جمیع ملل را بمیان آوردند و از روی اصو
انتظام دول بنای تحریر قانون را گذاشتند تا مدتی
هر روز یک قانون بحضور اقدس شاهنشاهی میبردیم
هر کدام را که پسند میفرمودند ممضی میساختند و هر کدام
را اشاره

که اشاره میفرمودند همانساعت موافق میل شاهنشاهی تغییر
میدادیم چون ترتیب این قوانین بر عهده من بود اغلب آنهارا
بخاطر دارم و چون معانی و ترتیب آنها زیاده از حد تازگی
داشت ذکر بعضی از آنها خالی از مناسبت نخواهد بود

قانون اول

بر ترکیب حکومت و دولت ایران

فقرهٔ اول

ترکیب حکومت و دولت ایران بر سلطنت مطلق است

فقرهٔ دوم

سلطان ایران شاهنشاه است

فقرهٔ سوم

منصب شاهنشاهی بالارث بخط مستقیم بر اولاد ذکور شاهنشاه اعظم ناصرالدین مقرر

فقرهٔ چهارم

اجرای حکومت ایران بر قانون است

فقرهٔ پنجم

اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون هر دو حق شاهنشاهی است

فقرهٔ ششم

اعلیحضرت شاهنشاهی این دو اختیار را بتوسط دو مجلس علیحده معمول میدارد

فقرهٔ هفتم

اجرای قانون و اداره امور حکومت بر عهده مجلس وزرا است

فقرهٔ هشتم

وضع قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره نهم

ریاست مطلق این دو مجلس حق مخصوص شاهنشاهی است

فقره دهم

عزل و نصب جمیع عمال حکومت جزو اختیار اجرا و حق مخصوص شاهنشاهیست

قانون لازم

فصل دویم

در شرایط وضع قانون

فقره اول

وضع قانون و اعتبار قانون موقوف بهفت شرط است

شرط اول

قانون باید بیان اراده شاهنشاهی و متضمن صلاح عامه خلق باشد

شرط دوم

قانون باید در مجلس تنظیمات باتفاق کل اجزای مجلس نوشته شده باشد

شرط سوم

قانون باید بمهر سلطنت ممهور و بامضای شاهنشاهی رسید

شرط چهارم

قانون باید بزبان فارسی و بعبارت واضح نوشته شده با

شرط پنجم

قانون باید در دفتر قانون ثبت شده باشد

شرط ششم

قانون باید اسم و عدد معین داشته باشد

شرط هفتم

قانون باید در روزنامه دولتی اعلام شده باشد

فقره دوم

هر حکمی که خارج از این هفت شرط باشد قانون نیست

قانون

در حقوق ملت

فقرهٔ اول

قانون در کل ممالک ایران در حق جمیع افراد رعایای ایران حکم مساو

فقرهٔ دوم

هیچ شغل و هیچ منصب دیوانی موروثی نیست

فقرهٔ سوم

احاد رعایای ایران جمیعا در مناصب دیوانی حق مساوی دار

فقرهٔ چهارم

از رعایای ایران هیچ چیز نمی توان گرفت مگر بحکم قانون

فقرهٔ پنجم

هیچیک از رعایای ایران را نمیتوان حبس کرد مگر بحکم قانون

فقرهٔ ششم

دخول جبری در مسکن هیچ رعیت ایران جایز نخواهد بود مگر بحکم قانون

فقرهٔ هفتم

عقاید اهل ایران آزاد خواهد بود

فقرهٔ هشتم

این چند سطر را هر کس
بخواند خیال خواهد کرد که فهمیده است
بجهت [illegible] شاه اینقدر [illegible]
[illegible] سطر
میکنیم که برای همین چند
[illegible] زحمت کرده [illegible] آدم نفهمد
هر کس معنی این چند سطر را فهمیده
معلوم میشود که ده سال عمر خود را
صرف این مطالب
کرده است

مالیات هر ساله بحکم قانون مخصوص گرفته خواهد شد

فصل چهارم

در ترتیب مجلس تنظیمات

فقرهٔ اول

مجلس تنظیمات مرکب است از

اعلیحضرت شاهنشاهی

سه نفر شاهزاده

پانزده نفر مشیر

هشت نفر وزیر

فقره دوم

عزل و نصب اجرای تنظیمات بلا واسطه تعلق باعلیحضرت شاهنشاهی دارد

فقره سوم

حضور وزرا در مجلس تنظیمات اختیاری خواهد بود

فقره چهارم

جمیع قوانین دولت باید در مجلس تنظیمات باتفاق جمیع اجزای مجلس نوشته شود

فقره پنجم

جمیع قراردادهای عمده چه بر امور تجارت چه در امور مالیات و چه بجهة آبادی

مملکت باید در مجلس تنظیمات تحقیق شود و بامضای مجلس برسد

فقره

فقره ششم

حکم مجلس اقلا امضای دوازده نفر مشیر را لازم دارد

فقره هفتم

مراقبت اجرای قانون بر عهده مجلس تنظیمات است

فقره هشتم

تحقیق شکایات رعایا از عمال دیوان راجع بمجلس تنظیمات است

فقره نهم

جمیع مشیران مجلس تنظیمات همشان هستند

فقره دهم

اعلیحضرت شاهنشاهی بجهة انتظام درونی مجلس تنظیمات از میان مشیران

یک نفر را رئیس مجلس قرار خواهد داد

فقرهٔ یازدهم

لقب این رئیس تنظیمات صدر المشوره خواهد بود

فقرهٔ دوازدهم

تعین قواعد اجرای این قانون بر عهدهٔ مجلس تنظیمات

نباید لفظ قاعده را با لفظ قانون مشتبه کرد این دو لفظ با هم هیچ ربط ندارد و شرایط یکی و دوم مقررات و شرایط قاعده در قانون هفتاد و نهم

فصل پنجم

در تقسیم اختیار اجرا

فقرهٔ اول

اعلیحضرت شاهنشاهی اختیار اجرا را در هشت وزارت تقسیم دارند

۱ وزارت عدالت

۲ وزارت امور خارجه

۳ وزارت امور داخله

۴ وزارت جنگ

٥ وزارت علوم

٦ وزارت تجارت و عمارت

٧ وزارت مالیات

٨ وزارت دربار

فقرهٔ دوم

اداره هر یک این هشت وزارت محول به یک وزیر است

فقرهٔ سوم

ترتیب هر یک از وزارتخانه‌ها از روی یک قانون مخصوص معین است

فصل ششم

در ترتیب مجلس وزرا و تکالیف کلیه ایشان

فقرهٔ اول

مجلس وزرا مرکب است از

وزیر عدالت

وزیر امور خارجه

وزیر امور داخله

وزیر جنگ

وزیر علوم

وزیر تجارت و عمارت

وزیر مالیات

وزیر دربار

فقرهٔ دوم

رئیس مجلس وزرا اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی است

فقرهٔ سیم

اول تکلیف وزرا اجرای قانون است

فقرهٔ چهارم

وزرا خارج از قانون بهیچ کاری نباید اقدام بکنند

فقرهٔ پنجم

کل وزرا همشان هستند

فقرهٔ ششم

هیچ وزیری نمیتواند در کار وزیر دیگر مداخله نماید

فقرهٔ هفتم

حدود تکالیف هر یک از وزرا بحکم قوانین مخصوص معین خواهد بود

فقرهٔ هشتم

مواجب هر یک از وزرا شش هزار تومان خواهد بود

فقره نهم

وزرا حق خواهند داشت که هر قانونی که لازم داشته باشند و...

تنظیمات تکلیف نمایند

فقره دهم

وزرا حق خواهند داشت که بجهة انتظام خدمات محوله خود هر...

که مناسب بدانند وضع نمایند ولیکن بموافق شرایطی که در

هفتاد و نهم مقرر است

قاعده را با قانون نباید شبیه کرد

فقره یازدهم

هر وزیری در صورت عجز خود در اجرای قانون باید فی الفور از وزارت خود استعفا نما...

نموده

فقره دوازدهم

وضع قاعده انتظام درونی مجلس وزرا بر عهده مجلس وزرا است

فصل دوم

جزاهای دولت ایران

فقره اول

جزای خائن دولت قتل است

فقره دوم

هر وزیری که در امور حکومت خلاف قانون نماید خائن دولت است

فقره سوم

در میان چاکران هر کس از کسی هزار دینار رشوه یا پیشکش بگیرد خائن دولت است

فقره

فقره چهارم

هر کس در مال دیوان هزار دینار تقلب نماید خائن دولت است

فقره پنجم

تحقیق و حکم خیانت وزرا بر عهده مجلس تنظیمات است

قانون یازدهم

بر اجتماع قوانین دولت

فقرهٔ اول

مجلس تنظیمات در مدت یکسال کل احکام شرعی و دولتی که متعلق با
مملکت ایران است جمع خواهد کرد و بواسطهٔ اجرای شروط قانونیت جزو قوانین دوله
خواهد ساخت

فقرهٔ دوم

مجلس تنظیمات در مدت یکسال هر قانونی که بجهة تکمیل جمع قوانین

دولت لازم است خواهد نوشت و بواسطهٔ اجرای شروط قانونیت
جزو قوانین دولت خواهد ساخت

فقرهٔ سوم

مجلس تنظیمات در مدت یکسال جمیع قوانین دولت را در پنج
مجموعه تقسیم خواهد کرد و اجتماع قوانین هر یک از این پنج مجموعه را یک
قانون نامهٔ علیحده قرار خواهد داد

فقرهٔ چهارم

تقسیم و اسامی این پنج قانون نامه از این قرار خواهد بود

۱ حقوق نامه

۲ دیوان نامه

۳ جزا نامه

۴ نظام نامه

۵ اداره نامه

فقرهٔ پنجم

هر یک از این قانون نامها منقسم خواهد بود بابواب و فصول و فقرات

فقرهٔ ششم

هر باب و هر فصل یک اسم مخصوص خواهد داشت

فقرهٔ هفتم

هر فقره

هر فقره یکعدد معین خواهد داشت

فقرهٔ هشتم

این پنج قانون نامه در چاپخانهٔ دولتی باسمه خواهد شد

فقرهٔ نهم

سند حقوق در دولت ایران منحصر باین پنج قانون نامه خواهد بود

فصل دوازدهم

در بنیان ترتیب وزارتخانه‌ها

فقرهٔ اول

عدد و مناصب و مواجب و تکالیف جمیع عمال وزارتخانه‌ها بحکم قانون مخصوص معین خواهد شد

فقرهٔ دوم

هیچ وزیری اذن نخواهد داد که عدد عمال وزارت خود را بدون اجازهٔ یک قانون مخصوص زیاد یا کم نماید

فقرهٔ ۳

فقرهٔ سوم

ترتیب و ترقی مناصب عمال از روی قانون چهل و پنجم خواهد بود

فقرهٔ چهارم

هیچ وزیری نمیتواند مواجب مناصب را تغییر بدهد

فقرهٔ پنجم

در هر وزارتخانه یک دایره تعلیم خواهد بود

فقرهٔ ششم

هر کس بخواهد صاحب منصب بشود باید دو سال در دایرهٔ تعلیم خدمت بکند

فقرهٔ هفتم

اجزای دایره تعلم بهیچوجه مواجب نخواهند داشت

فقره هشتم

هرکس بخواهد داخل دایره تعلم بشود باید اقلاً

شانزده سال داشته باشد

زبان فارسی را کاملاً بداند

حساب بداند

هندسه بداند

جغرافیا بداند

تاریخ بداند

فقره ۹

فقره نهم

علوم فوق بجهة دخول جمیع وزارتخانها لازم است ولی بجهة هر وزارتخانه

علوم مخصوصه علاوه خواهد شد

فقره دهم

بجهة درجات علوم و طریقه امتحان طلاب دایره تعلم قانون مخصوصه

مقرر خواهد شد

این مطالب در قانون صد و ششم بیان شد

فقره یازدهم

هیچ صاحب منصب نمیتواند بمنصب بالاتر برسد مگر پس از دو سال خدمت

در منصبی که دارد

فقره دوازدهم

استثنای این فقرات ممکن نخواهد بود مگر با اقتضای ضرورت حکمی د

فرمان شاهنشاهی

فقره سیزدهم

هیچیک از صاحب منصبان دیوان از نوکری اخراج نخواهد شد مگر

قانون شصت دوم

فقره چهاردهم

اسم مواجب با عین مواجب مطابق خواهد بود

فقره پانزدهم

مواجب

مواجب صاحب منصبان سه ماه بسه ماه برسر وعده بدون تخلف

داده خواهد شد

رفع ظلم قانون [illegible] قانون ارکانی
قانون قضوی قانون ترتیب این دوازده قانون
که دولت باید شناسائی بکند قوانین ارکانی محسوب میشود
قوانینی که دیگر خواهد بست اکثر اصول و بعضی ترتیبات

قانون بیست و چهارم

بر ترتیب وزارت امور خارجه

فقرهٔ اول

وزارت امور خارجه ازین قرار منقسم است

دایرهٔ مخصوص وزارت

دایره امور دولتی

دایره امور تجارتی

دایرهٔ ترجمه و خطوط رمز

دایرهٔ ثبت و ضبط

دفتر رسوم و تشریفات

دفتر محاسبه و ترتیب اجزا

فراش خانهٔ وزارت

فقرهٔ دوم

درجات اجزای وزارت این قرار است

وزیر

نایب

ناظم

منشی

منشی

مترجم

کاتب

محرر تعلیم

فراش باشی

فراش

فقرهٔ سوم

رئیس هر دایره نایب است و رئیس هر دفتر ناظم

فقرهٔ چهارم

کار دایره مخصوص وزارت ازین قرار است

مکاتبه شخصی وزیر

امورات مخفیه

وصول و ارسال نوشتجات دولتی

ترتیب ملاقات سفرا و ارباب رجوع با وزیر

بردن نوسی مطالب عمده برای حضور شاهنشاهی

فقره پنجم

اجزای دایره مخصوص وزارت ازین قرار است

یک نایب

یک مترجم

یک مترجم

یک منشی

دو کاتب

فقره ششم

کار دایره امور دولتی ازین قرار است

نوشتجات دولتی

عهدنامجات و سایر قراردادهای دولتی

سرحدات

رد فراری

ترتیب مواظبت مامورین خارج

فقرهٔ هفتم

اجزای دایره امور دولتی از این قرار است

یک نایب

دو منشی

سه کاتب

چهار محرر تعلیم

فقرهٔ هشتم

کار دایره امور تجارت از این قرار است

ترتیب

ترتیب امور قونسولهای خارج و اتباع اینها

عهدنامه جات و قرارداد های تجارتی

مطالبات تجار خارجه

مواظبت امور تجار ایران در خارج

فقرهٔ نهم

اجزای دایره امور تجارت از این قرار است

یک نایب

دو منشی

سه کاتب

سه محرر التعلم

فقره دهم

کار دایره ترجمه خطوط رمز از این قرار است

ترجمه نوشتجات السنه خارجه بفارسی

ترجمه فارسی بالسنه خارجه

ترجمه مکالمات

ترجمه خطوط رمز

تحصیل اطلاعات خارجه

فقره یازدهم

ترتیب

ترتیب اجزای دایره ترجمه از این قرار است

یک مترجم نایب

سه مترجم منشی

چهار مترجم کاتب

پنج مترجم محرر

فقره دوازدهم

کار دفتر ثبت و ضبط از این قرار است

ضبط و ترتیب اصل و سواد جمیع مکاتبات وزارت

تحصیل عهدنامجات و مستندات دیپلوماتیک دول خارجه

ضبط جمیع قواعد وزارتخانه

بیان اطلاعاتی که بجهة حدهای دیوان از وزارت خارجه بخواهند

دادن تذکره

امضای مطابقت اصل با سواد

فقره سیزدهم

ترتیب اجزای دفتر ثبت ازین قرار است

یک ناظم

یک منشی

دو کاتب

سه محرر تعلیم

فقره چهاردهم

کار دفتر رسوم و تشریفات ازین قرار است

نوشتن عهدنامجات

اختیارنامجات

قرارنامجات

تصدیق نامجات

نامجات شاهنشاهی

حل مسائل تشریفات

و امتیازات

و حقوق مامورین خارجه

و تهیه ملاقات رسمی

فقره پانزدهم

ترتیب اجزای دفتر تشریفات از این قرار است

یک ناظم

یک منشی

دو کاتب

دو محرر

فقره شانزدهم

کار دفتر محاسبه از این قرار است

آورد کل تنخواه که برای مخارج سالیانه در مجلس مطالبات معین میشود

ایصال مواجب جمیع اجزای وزارت

ثبت عدد و مناصب جمیع اجزای وزارت

مخارج سفر و انعام

مخارج چاپار

مخارج مخفیه

تعارفات دولتی

مستمری

فقره هفدهم

اجزای دفتر محاسبه از این قرار است

یک ناظم

یک کاتب

یک محرر

فقره هجدهم

فراش خانه وزارت مرکب است از

یک فراش باشی

ده فراش

ده فراش

فقره نوزدهم

نایب و ناظم را اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی معین میفرمایند سایر اجزا را

خود وزیر موافق قانون فلان معین میکند

فقره بیستم

مواجب اجزای وزارت از این قرار است

وزیر	شش هزار تومان
نایب	هزار و پانصد تومان
ناظم	هزار تومان

منشی پانصد تومان

کاتب سیصد تومان

محرر تعلم هیچ

مترجم هر یک از این درجات را که داشته باشد سه عشر علاوه بر مواجب اصلی گیرد

محرر مترجم صد تومان

فراش باشی صد تومان

فراش چهل تومان

فقره بیست و یکم

مامورین خارجه از اجزای وزارت امور خارجه منتخب خواهند شد

فقره ۲۲

فقره بیست و دوم

نایب وزارت نشان وزیر مختاری دارد

فقره بیست و سیم

اجرای این قانون بر عهده وزیر دول خارجه است ۲

۲ یعنی اگر این قانون را مجری ندارد محکوم قانون دهم خواهد بود یعنی است که اگر اجرای این قانون بنظر وزیر مشکل یا محال بیاید باید همان ساعت از وزارت استعفا نماید

فصل بیست

در تقسیم ممالک ایران

فقره اول

کل ممالک ایران بسی قطعه تقسیم خواهد شد

فقره دوم

اسم هر یک این سی قطعه ولایت خواهد بود

فقره سیم

هر ولایت منقسم خواهد بود بد والی سه ایالت

فقره

فقره چهارم

هر ایالت منقسم خواهد بود بد والی پنج ناحیه

فقره پنجم

هر ناحیه منقسم خواهد بود بد والی پنج بلوک

فقره ششم

لقب رئیس اداره هر ولایت والی خواهد بود

لقب رئیس اداره هر ایالت نایب الایاله

لقب رئیس اداره هر ناحیه قایمقام

لقب رئیس اداره هر بلوک مشرف خواهد بود

فقرهٔ هفتم

عزل و نصب این سمت والی از جانب اعلیحضرت شاهنشاهی خ

فقرهٔ هشتم

تعیین رؤسای تقسیمات ولایت باطلاع وزیر داخله در اختیار والی خ

فقرهٔ نهم

در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود موافق قانون پنجا

فقرهٔ دهم

والی ولایت رئیس مجلس اداره خواهد بود

فقرهٔ یازدهم

اوار

اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر داخله است

باب هشت

بر ترتیب وزارت امور داخله

فقرهٔ اول

وزارت امور داخله منقسم است بهشت دایره

دایرهٔ مخصوص وزارت

دایرهٔ اداره ولایات

دایره ضبطیه

دایره زراعت

دایره جسیه

دایره جسیه

دایره جبرخانه

دایره ابنیه

دایره محاسبه

چون این دایره‌ها شئون متعدده دارند بجهة هر دایره یک قانون مخصوص وضع شده

والس پست و

بر ترتیب دایره ضبطیه

فقرهٔ اول

در دولت ایران پنجهزار سرباز ضبطیه خواهد بود

فقرهٔ دوم

این پنجهزار سرباز ضبطیه منقسم خواهند بود به پانصد دسته ده نَ

فقرهٔ سوم

مناصب ضبطیه ازین قرار خواهد بود

امیر

امیر ضبطیه

کلانتر

ضابط

داروغه

نایب داروغه

فقرهٔ چهارم

هر دسته محکوم یک داروغه و هر درجه محکوم درجهٔ بالای خود خواهد بود

فقرهٔ پنجم

در هر ولایت یک کلانتر

در هر ایالت یک ضابط

در هر ناحیه یک داروغه

در هر بلوک یک نایب داروغه خواهد بود

فقرهٔ ششم

این سی نفر کلانتر ولایات محکوم امیر ضبطیه و امیر ضبطیه در دوران

داخله رئیس دایره ضبطیه و محکوم وزیر داخله خواهد بود

فقرهٔ هفتم

بر عهده دایره ضبط دو قسم خدمت است

انضباط عدلیه

انضباط

[illegible]

انضباط حفظیه

فقرهٔ هشتم

اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

فصل سیم

در ترتیب دیوانخانه

فقرهٔ اول

در دولت ایران سه قسم دیوانخانه خواهد بود

۱ دیوان اصلاح

۲ دیوان عدلیه

۳ دیوان اعلی

حدود اختیارات این دیوانخانه‌ها در رسم مرافعه در قوانین ترتیبی معین شده است

فقرهٔ دوم

در

در هر ولایت یک دیوان عدلیه خواهد بود

فقرهٔ سوم

در هر ناحیه یک دیوان اصلاح خواهد بود

فقرهٔ چهارم

در کل ایران یک دیوان اعلی خواهد بود و محل دیوان اعلی در مقر سلطنت خواهد بود

فقرهٔ پنجم

دیوان اصلاح مرکب است از

یکنفر دیوان بگی

و دو نفر مصلح

فقره ششم

دیوان عدلیه مرکب است از

چهار نفر قاضی

یکنفر موکل

یکنفر رئیس

هشت نفر فراش

فقره هفتم

لقب رئیس دیوان عدلیه حاکم عدلیه است

فقره هشتم

دیوان اعلی مرکب است از

یک رئیس

ده حاکم

یک موکل

دو نایب موکل

پنج نفر فراش

فقره نهم

لقب رئیس دیوان اعلی امیر دیوان خواهد بود

فقره دهم

عزل و نصب رؤسا و موکلهای دیوان تعلق باعلیحضرت اقدسی دارد

برای ترتیب این دیوانخانها علاوه بر قوانین ترتیبی قواعد مفصل وضع شده ۱۲۳

فقره یازدهم

اداره جمیع دیوانخانهای دولت بر عهده وزیر عت

فصل ششم

بر ترتیب وزارت عدلیه

فصل سی و هفتم

بر قدرت عسکریه ایران

فقره اول

در دولت ایران دو قسم لشکر خواهد بود

لشکر عازم

لشکر قایم

فقره دوم

لشکر عازم مرکب است از چهل هزار نفر این قرار

بیست و پنج هزار سرباز

پنج هزار ضبطیه

سه هزار توپچی و مهندس

هفت هزار سواره

فقره سوم

لشکر قایم مرکب است از دو کرور سپاهی

درباب ترتیب لشکر قایم قانون صد و سی را ملاحظه بفرمایند

فقره چهارم

ایام خدمت سرباز عازم هفت سال است

فقره پنجم

نهایتین مناصب نظامی ازین قرار است

نایب

نهب ادر

سلطان

یاور

سرهنگ

سرتیپ

امیر

سردار

فقرهٔ ششم

در دولت ایران از دو الی شش سردار

دوازده الی پانزده امیر خواهد بود

فقرهٔ هفتم

عدد سایر صاحب منصبان بلاتخلف معین خواهد

فقرهٔ هشتم

تکالیف و حقوق و ترتیب دو قسم لشکر ایران موقوف بقانون‌نامه است

فقرهٔ نهم

اجرای این قانون و اداره دو قسم لشکر ایران موافق قوانین نظامی بر جنگ است

قانون سی و هشتم

بر ترتیب وزارت جنگ

فقرهٔ اول

وزارت جنگ مرکب است از

از دایرهٔ مخصوص وزارت

دایرهٔ اداره

دایرهٔ توپخانه

دایرهٔ پیاده

دایرهٔ سواره

دایرهٔ مهندسی

دایرهٔ مهمات

دایرهٔ محاسبه

فقرهٔ دوم

دایرهٔ مخصوص وزارت دو شعبه دارد

کار شعبهٔ اول ازین قرار است

وصول و ارسال نوشتجات وزارت

وضع قواعد نظامی

ثبت احکام نظامی

ترتیب عطای نشان

مباشر این شعبه رئیس اطاق وزارت

فقرهٔ سوم

کار شعبهٔ دوم ازین قرار است

حرکات افواج

نظم و نسق افواج

تحقیق اوضاع کلیهٔ افواج

خدمات متفرقه

رئیس این شعبه آجودان باشی است

فقرهٔ چهارم

دایره اداره هشت دفتر دارد

دفتر تجزیه

دفتر گرفتن سرباز

دفتر مواجب

دفتر آذوقه

دفتر ملبوس و چادر و اسباب اصطبل

دفتر حمل و نقل و تهیه اسباب سفر

دفتر مریضخانه

دفتر مدارس نظامی

فقرهٔ پنجم

دایرهٔ توپخانه سه شعبه دارد

شعبه تجزیه ۲

شعبه اسباب

شعبه محاسبه

فقرهٔ ششم

دایرهٔ پیاده سه شعبه دارد

۲
این تقسیمات فقط
ترتیبات اصلی معلوم میشود
عمل هر یک این دفاتر قواعد و
بنیانات زیاد لازم دارد
که ذکر آنها در اینجا
باید تفرقه
خواهش
میشود پس از تحقیق
و ضبط این دو این درک
قوانین جزو آنان
خواهد بود

شعبه افراد

شعبه اسباب

شعبه محاسبه

فقره هفتم

دایره مهندسی سه شعبه دارد

شعبه افراد

شعبه اسباب

شعبه محاسبه

فقره هشتم

دایره مهمات چهار شعبه دارد

شعبه قورخانه

شعبه جباخانه

شعبه باروط خانه

شعبه محاسبه

فقره نهم

دایره محاسبه کلیه نظام شش دفتر دارد

دفتر خزانه

دفتر برات

دفتر مواجب

دفتر انعام و مستمری

دفتر مخارج متفرقه

دفتر تفریق محاسبات ۲

فقره دویم

اجرای این قانون بر عهده وزیر جنگ است

[illegible]
رؤسای لشکر باید چنان
اسبابی فراهم بیاورند که
خواه خود مواظبت باشند
و خواه نباشند امور لشکر
منظم باشند این نوع اسباب
بنظر اهل ایران محال میاید
اما مدتیست که سلاطین فر[illegible]
این اسباب را پیدا کرده اند
و نمونه اسباب ایشان است
که مختصراً عرض
شد

[illegible]

قانون سی و نهم

در ترتیب وزارت مالیات ۲

فقره اول

وزارت مالیات مرکب است از

دایره مخصوص وزارت

دایره تقسیم مالیات

دستگاه وصول مالیات

دایره حواله

[illegible]

دایرهٔ خزانه

دایرهٔ میزان

دستگاه استیفا

فقرهٔ دوم

دایرهٔ مخصوص وزارت مرکب است از

دفتر برات

دفتر نوشتجات

دفتر ثبت

دفتر افراد

دفتر محاسبات وزارت

فقرهٔ چهارم

دستگاه وصول مرکب است از

دایرهٔ ضرابخانه

دایرهٔ گمرک

دایرهٔ مالیات مستقیم ۱

دایرهٔ مالیات غیر مستقیم ۲

دایرهٔ خالصجات

دایرهٔ موقوفات

[illegible]

دایرهٔ باروط

دایرهٔ تنباکو

فقرهٔ هشتم

دایرهٔ خزانه دو دفتر دارد

دفتر دخل

دفتر خرج

فقرهٔ دوازدهم

دستگاه استیفا بهیچوجه مداخله در عمل مالیات ندارد کار دستگاه محاسبات

ترتیب قواعد مالیه مواظبت اجرای قواعد و تحقیق کل محاسبات

قواعد مالیه ترتیب

باب چهلم

براصول قوانین و قواعد مالیه

فقرهٔ اول

هر سال وزیر مالیات بتوسط دایرهٔ تقسیم مالیات دستورالعمل جمیع ولایات را مشخص خواهد نمود حاصل کل مالیات را در میان هشت وزارت تقسیم خواهد نمود و برای هر وزارت یک کتابچهٔ مخصوص مشتمل بر فصول و فقرات مخارج وزارت ترتیب خواهد داد و کل این تقسیمات و ترتیبات را مجلس تنظیمات خواهد آورد

فقرهٔ دوم

[illegible]

مجلس تنظیمات تقسیمات مالیات و فقرات مخارج وزارت رجوع خواهد کرد

و پس از تصحیح و امضای بامضای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی رسانید

فقرهٔ سوم

پس از حصول امضای شاهنشاهی وزیر مالیات دستورالعمل ایالات

و ولایات را بتوسط دایرهٔ وصول مجری خواهد داشت

فقرهٔ چهارم

در هر ولایت یکنفر تحویلدار کل خواهد بود

فقرهٔ پنجم

در هر ایالت یک نفر تحویلدار خواهد بود

فقرهٔ ششم

در هر بلوک یک نفر محصل با سه الی ده نفر فراش مالیه خواهد بود

فقرهٔ هفتم

تحویلداران کل را خود اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی تعیین خواهند فرمود

فقرهٔ هشتم

تکالیف این مامورین بحکم قوانین و قواعد مخصوصه معین خواهد شد

فقرهٔ نهم

حاصل کل مالیات ایران در تصرف وزیر مالیات خواهد بود

فقرهٔ دهم

هر وزیری مخارج وزارت را موافق فقرات کتابچه خود معین خواهد کرد

فقره یازدهم

برات وزرا کلاً راجع بوزیر مالیات خواهد بود

فقره دوازدهم

وزیر مالیات برات وزرا را پس از تحقیق ممضی خواهد [کرد و به] دایره [حوا]له خواهد فرستاد

فقره سیزدهم

دایره حواله پس از تحقیق صحت برات و مطابقت آن با وزارت

ادای تنخواه آنرا حواله بدایره خزانه خواهد کرد

فقره چهاردهم

دایره خزانه پس از تحقیق برات وجه آنرا فوراً کارسازی خواهد کرد

فقره پانزدهم

هر تنخواهی که وزرا موافق کتابچه خود برات کنند باید در دو ساعت وصول شود

فقره شانزدهم

هرگاه وزیر مالیات وقت مخارج وزرا را در خزانه موجود نداشته باشد پیش

از وقت بوزرا اعلام خواهد کرد که برات نکنند

فقره هفدهم

هیچ وزیری در مخارج وزارت خود نمی‌تواند از تقسیمات و شرایط کتابچه خود تجاوز کند

فقره هیجدهم

در صورت ظهور مخارج فوق العاده موافق قانون هشتادمین مخصوص

کارسازی خواهد شد

فقرهٔ نوزدهم

دایرهٔ میزان متواظب صحت اعمال وزارت مالیات خواهد بقیهٔ

دخول و خروج وجوه خزانه را هر روز ثبت خواهد کرد

فقرهٔ بیستم

جمیع مستندات مالیه ماه بماه بدایرهٔ استیفا فرستا

فقرهٔ بیست و یکم

کل محاسبات دولت ایران باید در دستگاه استیفا تحقیق شود

فقرهٔ بیست و دوم

اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر مالیات است

قسم

بر وضع تعلیم ملی

فقرهٔ اول

در ممالک ایران سه نوع مدرسه خواهد بود

مدارس تربیه

مدارس فضلیه

مدارس عالیه

فقرهٔ دوم

علومی که در مدارس تربیه تعلیم میشود از این قرار است

سواد فارسی

خط فارسی

حساب

تاریخ

جغرافیا

مقدمات هندسه عملی

مقدمات علوم طبیعی

فقرهٔ سوم

علوم که در مدارس فضلیه تعلیم میشود ازین قرار است

علم معانی بیان

علم منطق

علم حکمت

علوم ریاضی

علوم طبیعی

علوم تاریخی

نقاشی و خطوط

علوم السنه

فقره چهارم

مدارس عالیه منقسم است بچهار مجمع

مجمع علوم ادبیه

مجمع علوم حقوق

مجمع علوم عالیه

مجمع علوم طبیه

مجمع صنایع شریفه

فقره پنجم

درضمن این سه نوع مدرسه برای بعضی فنون مدارس مخصوصه خواهد بود از قبیل

مدارس نظامی

مدارس شرعیه

مدارس معادن

مدارس مدرس

مدارس نقاشی

مدارس صنایع

فقرهٔ ششم

در هر ناحیه لامحاله یک مدرسهٔ تربیه خواهد بود

فقرهٔ هفتم

در هر ولایت لامحاله یک مدرسهٔ فضلیه خواهد بود

فقرهٔ هشتم

مدارس عالیه در مقر سلطنت خواهد بود

فقرهٔ نهم

تفصیلش زیاد لازم دارد

مدارس عالیه بدون شاگرد معین بر عموم مردم باز خواهد بود

فقرهٔ دهم

سالی دویست هزار تومان از وجوه موقوفات بتوسط وزیر علوم صرف مدارس مزبوره خواهد شد

فقرهٔ یازدهم

مجلس تنظیمات قانونی وضع خواهد کرد که بحکم آن مخارج مدارس

هر ولایت بتدریج از خود ولایت عاید شود

فقرهٔ دوازدهم

شرح ترتیب این مدارس و طرح قواعد انها بر عهدهٔ

فقرهٔ سیزدهم

اجرای این قانون بر عهدهٔ وزیر علم است

قانون چهل و سه

در ترتیب وزارت دربار ٢

از انجا که بکیه نسبتهای عمده
در ایران این هیچ جزء جز ... بر انجام وظایف عمل
اند اعمال این وزارت ... و حال انکه اول لطائف
وزارتها که از شخص مقدس ... عمل سلطنت
که و سلطنت باید جدا از ... وزارت
را از عمل دولت جدا ساخت و نفس
منظم باشد عمل دولت ... مفصل
نموده ... و بعضی از اوقات
دانسته ام ... و انها عرض
جزئی ...

ماده ۵۸

بر ترتیب و تکالیف مجالس اداره

فقرهٔ اول

در هر ولایت یک مجلس اداره خواهد بود

فقرهٔ دوم

مجلس اداره مرکب است از

والی

حاکم عدلیه

کلانتر

دوازده نفر از معقولین اهل ولایت

فقرهٔ سوم

کار مجلس اداره این قرار است

تقسیم مالیات بلوک

وضع قواعد ملکی

مدارک آذوقهٔ ولایت

محافظت ابنیهٔ ملکی

احداث ابنیهٔ ملکی

مواظبت مجلس‌ها

تعیین تسعیر اجناس

ترتیب کوچه‌ها و معابر عام

مواظبت اجرای قانون

فقرهٔ چهارم

رئیس مجلس اداره والی ولایت است

فقرهٔ پنجم

مجلس اداره اختیار دارد که به اطلاع وزیر داخله باذن بعضی علامات

مالیات شهری قرار بدهد ۲

[illegible]

فقرهٔ ششم

اعضای مجلس اداره را وزیر داخله سه سال سه سال بحکم شاهنشاهی تجدید

خواهد کرد

فقرهٔ هفتم

مجلس اداره هفته اقلاً یک دفعه جمع خواهد شد

فقرهٔ هشتم

اجزای مجلس اداره بجهت خدمات مجلسی مواجب مخصوص نخواهند داشت

فقرهٔ نهم

اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر داخله است

قانون پار

بر رفع فقر ایران

فقرهٔ اول

تا ده روز دیگر یک نفر صاحب منصب قابل مامور خواهد گردید که شش نفر
مهندس طرق و دو نفر ناظم چیزخانه برای خدمت دولت حاضر نماید

فقرهٔ دوم

این هشت نفر مهندس تا پنج ماه دیگر باید وارد طهران بشوند

فقرهٔ سوم

این

این شش نفر مهندس یک روز بعد از ورود خود بطهران بلادرنگ
شروع خواهند کرد به ساختن راه‌ها

فقرهٔ چهارم

یکسال بعد از ورود مهندسین باید بار تجارت از بندر ابوشهر با عراده
در هشت روز [illegible] و از مشهد در هشت روز به سرحد عثمانی برسد

فقرهٔ پنجم

شش ماه بعد از ورود دو نفر ناظم چیزخانه باید از پای تخت ایران
به چهار سمت سرحدات ایران اقلا هفته یکدفعه معین پوسته راه بیفتد

فقرهٔ ششم

پیوسته باید روی هم رفته اقلاً ساعتی دو فرسخ طی نماید

فقره هفتم

بجهة اجرای این قانون در چهار قسط دویست هزار تومان بوزیر داده خواهد شد

فقره هشتم

طرح و قواعد اجرای این قانون را وزیر عمارت بملاحظه و تصدیق

مجلس تنظیمات خواهد رسانید

فقره نهم

اجرای این قانون بر عهده وزیر عمارت

قانون پنجاه و ششم

در ترتیب ضرابخانه و کسور پول ایران

فقره اول

در کل ایران یک ضرابخانه واحد خواهد بود

فقره پنجم

در دست هر کس پول کسر دیده بشود شش ماه حبس خواهد بود

فقره بیست و یکم

اجرای این قانون بر عهده وزیر مالیات است

قانون شصت هشتم

در طریقه بیع و شرای اموال دیوان

فقرهٔ اول

عمال دیوان بجهة دیوان هیچ چیز نخواهند خرید و هیچ چیز نخواهند

فروخت مگر اعلاناً و بحکم شرایط هراج

فقرهٔ دوم

هر عاملی که خلاف این قانون بکند خائن دولت است ۲

[illegible]

بر فروش املاک خالصه دیوان

فقره اول

املاک خالصه دیوان کلاً موافق شرایط دینی بافراد رعیت اند

[illegible]

فقره دوم

اجرای این قانون بر عهده وزیر داخله است

بر ترتیب بانک

فقره اول

یک کرور تومان از حاصل فروش املاک خالصه بوزیر تجارت داده

خواهد شد که یک بانک ملی ترتیب بدهد

فقره دوم

کل سرمایه بانک دو کرور خواهد بود

فقره سوم

این دو کرور تقسیم خواهد بود به ده هزار سهم هر کدام صد

فقرهٔ چهارم

صاحبان این ده هزار سهم صاحب بانک خواهند بود

فقرهٔ پنجم

قواعد ترتیب بانک و حقوق اعمال این دستگاه بحکم قانون است

فقرهٔ ششم

پول کاغذی بانک در ابتدا ج کرور خواهد بود

فقرهٔ هفتم

پول کاغذی بانک باید در مدت پنجسال از روی تنار سند

تا سی کرور تومان برسد

فقرهٔ هشتم

اجرای این قانون برعهدهٔ وزیر تجارت خواهد بود

منبعد این قانون [illegible]
مشکل [illegible]
دو سال [illegible]
خوانده [illegible]

[illegible]

این صد و هشتاد قانون را در یکهفته تمام کردیم و بامضای همایون
رسانیدیم و در مدت شش ماه چهار هزار قانون جمع کردیم در ابتدای
کار وزرا در اجرای این قوانین اظهار بمیلی و مخالفت مینمودند یکی از ایشان
آن سطر آخری قوانین که میگوید اجرای این قانون بر عهده فلان وزیر است
حرف بمعنی خیال کرد و قانون را چنانکه باید مجری نداشت مجلس تنظیمات
پس از اثبات تقصیر در زیر حکم قوانین را موافق اشاره شاهنشاهی در حق
وزیر مقصر جاری ساخت بعد از این مقدمه وزرا دیدند که ایام هرج و مرج
و اشتباه کاری گذشته است علاوه بر این علیحضرت شاهنشاهی
یک تدبیری کردند که وزرا از خواب غفلت خود بکلی بیدار شدند چون

١٧٣

سابقا وزرای ایران در مقابل خود هیچ حریفی نداشتند زیرا

کار عمده محبوب میشد وزرای منصوب ابقای منصب خود را

دولتی قرار میداده اند و چنان وانمود میکردند که اگر ایشان در

دولت نباشند دولت مختل میماند بعضی مردم احمق نیز این ادعای ایشان را

میکردند این حالت وزرای ایران برای ترقی فوق

شده بود اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی اغلب وزرا را بدون

و در کمال احترام از مشاغل متصل تغییر و تبدیل دادند بطوری که تمام

هر وزیر منصوب پنج شش نفر وزیر معزول مستعد وزارت

بودند همین که یک وزیری در اجرای قانون تنظیمات

١٧٤

اهمال میکرد یا اینکه میخواست مشاغل وزرای سابق را باز دهد بجنبش وزارت

که همان ساعت معزول میشد این تدبیر اعلیحضرت شاهنشاهی وزرا را چنان

چابک و زرنگ و مستعد خدمت کرده بود که حتی آن اشخاصی که

سابقا بصد ناز و کرشمه راه میرفتند بواسطه وفور استغنای مصنوعی

خود خدمات دیوان را قابل اعتنای خود نمی شمردند با کمال میل و

اضطراب پی خدمات دیوان میدویدند و هر ساعت منتظر یک کفایت

تازه میشدند در اجرای قانون بقدر ذره تخلف نمیشد و اجرای هر

قانون منشاء هزار نوع فواید میگشت همان اشخاصی که منکر و دشمن

تنظیمات بودند و در عالم نادانی عبارات و الفاظ قوانین را تحقیر و استهزا

و استهزا میکردند پس از اجرای آنها متحیر بودند که آن الفاظ نه
عربی بودند و نه مسجع متضمن اعجاز عظیمه بوده اند پس بزرگ
که تنظیمات جدیده بر رونق ملک و جلال دولت بیاورد
و قتی طرق ولایات ساخته شد گویا که تمام ایرانرا حکمی دل
بیک گلستان کردند غرایب این تغیرات طبیعت
ساخت که از شدت ذوق و ذوق علی الغفله مردم
که بادنجان صحیح و کباب جوجه را حاضر کرده اند
بخوریم که نقد است

جنایتی را نکردم اگر دست به پری فراق روی تو چندین عقوبت چه جنایت
بعهد روی تو شاید خلاف رای تو کردی که بر هم کلمه از دست بیاید و دل از دست

قلت کوا اغدکم امر اشد علیکم
انه کان ... بعارکم ... صلعت
انه الطلا یا التی ... ظلم
انه الیه بقی الذی ... بانیا
فمتی ... علیها ...
وان فعلتم جمیلا فکتب ...
یکون طیبا لغضب کلما ... البصر
اذا نظرت علیها ...

قال الله تبارک و تعالی
من لم یرض بقضائی و لم یصبر علی
بلائی فلیطلب ربا سوائی فلیخرج
من ارضی و سمائی

... ذی القعدة الحرام ۱۲۷۱

از نسخهٔ رادی واله

ای دو طلوع لحمه زیر زلف مشکین یکی شب / همچو سیمین شاهد بیعش عراب

پاره نقش درست و کوه اندر بر ابر / ای رخ خوش جوز زیر نظر ربیع

سنبل اسفه کی بر شغایق زلخه / یا که تیک افشان رسان آرایت

حلقه حلقه حجم لحم زلفینش اندر تاب بی / چین کمند رستم بر ذئب

...

خوبرو یان مه چو بس سود بصد جان بسته اند / ...

... ابرو ... بر ... ازان بسته اند

و رفتن و بدرقه راه تو کردم جان شو / شرم سار گشتم اه چه آرم ارا

از روح ... الا ... نوشیش داده

... عکس ... ابن ... است

ای عکس گرد صفحه ... بر ...

مهر لب تا بان شده بر روی زمانی

گرد قمر الدوله سو یا طیب نفس

خسرو ... نهاد ملک ...

گر دند شاه ... باد در هوا

... چیز در ازای کرده ...

اخر رفت ... که ... خشم ... تو

سخن ... دگر ها عبارت ...